



روزنامه سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی ، ورزشی صبح ایران
www.sharghnewspaper.ir- پست الکترونیکی:
Info@sharghnewspaper.ir
صاحب امتیاز و مدیر مسئول : مهدی رحمانیان
نشانی : تهران ، خیابان آفریقا ، بلوار گلشهر ، پلاک ۴۶
تحریریه: ۳۳-۲۲۰۳۸۰۲۴
نمابر: ۲۲۰۳۴۵۱۵
سازمان آگهی ها : ۲۲۰۵۷۰۹۰ (۲۰ خط)- نظارت بر توزیع: ۶۶۹۵۸۶۱۰
امور مشترکین- تلفن: ۲۰-۶۶۹۷۱۱۹۹،
نمابر: ۶۶۴۰۴۱۶۵
امور فنی ، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق- چاپ : افست

راهنمای امروز

تولویون امروز		
گنجینه معبد (تکرار)	سه	۱۳/۴۰
سریال عشق را خط زنن (تکرار)	یک	۱۵/۱۰
سریال قلب	پنج	۱۹/۰۰
سریال اولین شب آرامش	سه	۲۰/۱۵
کتاب چهار	چهار	۲۰/۳۰
سریال دنیای افسانه ها	دو	۲۱/۰۰
زندگی به شرط خنده	پنج	۲۱/۰۰
سریال نقشی بر آب	یک	۲۲/۰۰
هشدار برای کبری ۱۱	پنج	۲۳/۰۰

سینمای امروز

آتش بس (تهیهته میلانی)

آفریقا- ایران ۱- عصرجدید ۲- پارس ۱- آسیا گلریز ۱- بهمن ۲- قیام- جوان ۲- پیروزی النجیا- تهران ۱

هوو (علیرضا داوودنژاد)

عصرجدید۱- تهران ۲- جوان ۱- فردوسی- سروش- جی ۳- سمدی- ملت- مرکزی ۳- دهکده- شیدا- ماندانا- موزه سینما- پارس ۲- جمهوری

زیر درخت هلو (ایرج طهماسب)

استقلال- عصرجدید۳- مرکزی ۱ بهمن ۱- آستارا- پیوند- ایران ۲ جی-۲ بلوار - شقایق

ازدواج به سبک ایرانی (حسن فتحی)

قدس- ایران ۳- صحرا- شهرقشنگ- فلسطین ۱- مرکزی ۲- جی ۱- فرهنگ ۱- کارون- گلریز ۲- حافظ- پایتخت- میلاد

مربای شیرین (مرضیه برومند)

فرهنگ ۲- ناهید پیام- سپیده ۲- فلسطین ۳- اروپا- شاهد شهر تماشا۲- کانون- شیرین

تجسمی امروز

نمایشگاه طراحی جلال متولی

نگارخانه افرنده ۸۸۰۱۲۳۴

نمایشگاه کاریکاتور عقیق کیوانی

فرهنگسرای هنر ۲۲۸۷۲۷۱۸

نمایشگاه نقشه های جغرافیایی مرحوم سحاب

نگارخانه ثروت ۸۸۷۹۸۷۰۷

نمایشگاه نقاشی منوچهر صفرزاده

گالری گلستان ۲۲۵۴۱۵۸۹

نمایشگاه نقاشی منوچهر صفرزاده

گالری گلستان ۲۲۵۴۱۵۸۹

نمایشگاه نقاشی احمد اسفندیاری

گالری هما ۲۲۰۵۵۲۹۶

نمایشگاه عکس گروهی

نگارخانه لاله ۸۸۹۶۰۴۹۲

نمایشگاه عکس نغمه قاسملو

نگارخانه اعتماد ۲۲۵۹۹۱۲۷

نمایشگاه طراحی گروهی

نگارخانه آریا

نمایشگاه نقاشی فرح ابوالقاسم

نگارخانه دی

تئاتر هفته

دشمن مردم (اکبر زنجانبور)

تالار اصلی تئاتر شهر- ۱۹/۰۰



سال سوم ■ شماره ۷۵۲ ■ شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۵ ■ ۸ ربیع الثانی ۱۴۲۷ ■ ۶ مه ۲۰۰۶

فرهنگی

حسین کسبیاں درگذشت

از آن شانس‌های یک در هزار

بهمن فرمان‌آرا



بازی کردن «حسین کسبیاں» در فیلم «شازده احتجاب»، کاملاً اتفاقی بود. از آن شانس‌های یک در هزاری که گاهی در فیلمسازی به کارگردانی رو می‌کند. نقش «مراد» را قرار بود دو هنرپیشه دیگر بازی کنند ولی وقتی هرکدام از آن دو نفر به دلایلی سر فیلمبرداری حاضر نشدند، «جمشید مشایخی» و «ولی شیراندازی» به من گفتند که «حسین کسبیاں» را برای این نقش خبر کنیم. چنین کردیم و او با ایوبوس، شبانه‌خود را به اصفهان رساند و بدون این که قراردادی داشته باشد و چانه‌ای زده باشد، صبح سر فیلمبرداری حاضر شد. این، شروع یک دوستی سی‌واندی ساله‌ای شد که تا دیشب در فرودگاه شیراز، که پیکرش تلفنی خبر مرگ او را به من داد، ادامه داشت. صرف‌نظر از این که کسبیاں در شازده احتجاب بازی درخشان‌ای ارائه داد، بعد از

جای جدید نشرسرایي: سالن ۱۰ و ۱۱ غرفه ۵۴

شرق : محل نشر سرایي که با ۴ عنوان کتاب تازه افزون بر ده‌ها عنوان کتاب ديگر در نمايشگاه بين المللی کتاب تهران حضور يافته، به غرفه شماره ۵۴ در سالن ۱۱ و تغيير يافت. محل سابق نشر سرایي پس از دو روز و با وجود تحويل رسمي غرفه به مسئولان نشر، به سازمان مدارس و حوزه‌های علميه خارج از کشور داده شد اما با مساعادت شخص وزير فرهنگ و ارشاد اسلامي و دفتر ايشان محل ديگري به اين نشر اختصاص يافت. محل جديد روبروي انتشارات رشد و برخلاف نظم قبليّی سالن

زیر ساخت‌ سازی به جای یارانه

امیرحسین **مهدوی** : «باید بررسی کنیم و ببینیم که آیا راه دیگری جز راه فعلی برای رساندن یارانه به اهالی مطبوعات وجود دارد یا خیر؟»
محمدحسین صفراهزندی پریروز این پرسش را طرح کرد. وضع توزیع یارانه مطبوعات، مشکلی است که وزیر به‌درستی به آن اشاره کرده و اگر بتواند پاسخی اقتصادی برای آن بیابد قطعاً ماندگارترین یادگار دوران وزارتش خواهد بود. اما پیش‌فرض صفراهزندی در این پرسش بر اینهاست سؤال افزوده و به پاسخی متنبه خواهد شد که «مسئله» را به «معضل» بدل خواهد کرد. در این که شیوه کنونی تسهیم کمک دولت به مطبوعات نامدالانه، رانت‌زا و بی اثر در افزایش مصرف مطبوعات و رشد نشریات استاندارد است، اتفاق نظر نسبی وجود دارد. اما اگر شیوه فعلی توزیع ارز با نرخ ترجیحی به صاحبان امتیاز را اتفاق منابع پانجم قطعاً رساندن یارانه به «اهالی مطبوعات» است!
امروزه برای روزنامه‌نگاری ایران خواهد بود. وقتی آیین‌نامه‌های موجود هر نشریه به تناسب شمارگان از میزانی ارز با نرخ کمتر از رقم بازار بهره‌مند شده و مابه‌ازای آن حواله کاغذ دریافت می‌کند. شمارگان در ظاهر بهترین ملاک برای تخصیص به شمار می‌رود. یعنی دولت به هر نشریه که مردم بیشتر ببینند و مصرف‌کننده بالاتری داشته باشد بیشتر کمک می‌کند. اما عمل به این قانون از مجرای بوروکراسی دولتی مابهت آن را به کل قلب می‌کند. براساس قاعده جهان‌شهر رانت‌زایی حمایت دولت از بخش خصوصی، که صحت آن در حوزه‌های مختلف از یارانه بنزین گرفته تا خرید تضمینی محصولات کشاورزی و یارانه دارو قابل مشاهده است، کمک دولت به مطبوعات به موجب تشویق تولیدکنندگان نشریات ضعیف‌تر شده است!
آمارهای داخلی روزنامه‌ها نشان می‌دهد که سهم یارانه در مجموع هزینه‌های تولید یک روزنامه برای روزنامه‌های با فروش زیر هزارنسخه حدود پنجاه درصد و برای روزنامه‌های ورفرش بخش خصوصی گاه کمتر از ده درصد است. به این معنی انتشار بیش از ۱۰ روزنامه صبح تهران که در شمارگان چهاررقمی چاپ می‌شوند و به تعداد سه‌رقمی فروش می‌روند کاملاً دارای توجیه اقتصادی است. از سوی دیگر این یارانه‌ها کمک چندانی به روزنامه‌های ورفرش نمی‌کند. قطعاً آشری که قادر است ۹۰ درصد هزینه‌های تولید یک روزنامه با شمارگان بالای یکصد هزار نسخه یعنی حدود ۲۰ میلیون تومان در روز را تأمین کند قادر است ۱۰ درصد مخارج را نیز جبران کند. بنابراین ساختار توزیع سوسید با اعلام غیرواقعی شمارگان، به‌رغم رشد عناوین مطبوعات، فروش کل نزول پیدا کند. تعداد کثیر نشریات با فروش کم. ده‌ها به مراجعه کمتر از پیش مردم دیگر جا برای نمایش همه روزنامه‌ها و نشریات ادواری ندانند. درک وزیر از

امجد و نگارش زندگی حضرت علی(ع)

نگارش شش فیلمنامه فاخر سینمایی با موضوع تاریخ اسلام و تاریخ معاصر که قرار است در سال جاری توسط چند تن از فیلمسازان برجسته کشور به تصویر کشیده شوند، آغاز شد. این آثار طی شش ماه باید به نگارش درایند. به گزارش خبرنگار «آژانس خبری هنر» براساس قراردادی که اخیراً میان معاونت فرهنگی بنیاد سینمایی فارابی با چند تن از فیلمنامه‌نویسان سرشناس سینما و تلویزیون منعقد شده، حضرت ابوطالب» توسط محمدمهدی گیمیی و «ام‌البنین» توسط سعید شاهپوری با نگاهی به تاریخ اسلام و «انواب» توسط مهدی سجاده‌چی براساس تاریخ معاصر و زندگی شهید «نواب صفوی» نوشته می‌شود، همچنین حمید امجد فیلمنامه‌ای را براساس بخشی از زندگی پرپرکت حضرت امیرالمومنین علی (ع) می‌نویسد. به گزارش «آژانس خبری هنر» قرارداد نگارش فیلمنامه‌های «ایران سربلند» توسط حسین تربایی براساس زندگی «شاه اسماعیل صفوی» و «سریر» توسط محسن دامادی براساس زندگی «علیرضا عباسی» (خطاط معروف دوره صفوی) نیز در معاونت فرهنگی فارابی ثبت شد. براساس اخبار رسیده این قراردادها براساس طرح ارائه شده از جانب نویسنده (با پیش‌زمینه‌های تحقیقی در باره موضوع) و بررسی و کارشناسی معاونت فرهنگی با توافق طرفین انعقاد شده است.

آبادان	+۲۱+۳۴	بیرجند	+۱۵+۲۶	سندج	+۵+۱۶	همدان	+۸+۲۰
اراک	+۶+۱۷	تهران	+۹+۲۱	شهرکرد	+۷+۱۶	یاسوج	+۱۵+۲۴
اردبیل	+۹+۱۱	تبریز	+۲+۱۶	شیراز	+۱۷+۲۵	یزد	+۲۳+۳۰
ارومیه	+۶+۱۸	خرم‌آباد	+۵+۱۴	قزوین	+۷+۱۴	دبی	+۲۵+۳۵
اصفهان	+۷+۲۰	رشت	+۷+۱۱	کرمان	+۱۵+۲۱	نجف	+۳+۱۰
اهواز	+۲۲+۳۴	زاهدان	+۱۶+۲۸	کرمانشاه	+۱+۸	مکه	+۱۹+۳۱
ایلام	+۱۰+۲۰	زنجان	+۵+۱۸	کاشان	+۹+۲۱	مدینه	+۲۵+۳۴
بجنورد	+۸+۲۰	زابل	+۱۷+۲۰	کیش	+۲۴+۳۱	لندن	+۷+۱۴
بندرعباس	+۱۸+۳۰	ساری	+۱۴+۲۱	گرگان	+۸+۲۰	پاریس	+۸+۱۵
بوشهر	+۲۴+۲۷	سمان	+۹+۲۲	مشهد	+۵+۱۴	استانبول	+۲۰+۲۷

تهران : آذان ظهر ۱۲:۰۰ آذان مغرب ۱۹:۱۴ آذان صبح ۳:۲۲

چشامو هم می‌ذارم...

سیدعلی میرفتاح

کرگدن نامه

اهل موسیقی و کارشناسان مارکتینگ موسیقی، اخیراً با فونمی مواجه شده‌اند به نام نامی «بنیانیم». جدای از اینکه مردم ساده‌دل با سلیقه متداول به خریدن سی‌دی‌های این مرد جوان زیباوری، روی آورده‌اند، فرهیختگان و روشنفکران و روزنامه‌نگاران نیز به بررسی مقام و جایگاه او در موزیک پاپ فارسی مشغول شده و از پس هم دربار او ویوژنامه منتشر می‌کنند و مقاله می‌نویسند. در همین شرق هم پنجنشبه دیدید و خواندید که در کنار معرفی خرجنگ پشمالو و دهلیز دموکراسی و درمان اسیدپاشی، روی جلد و صفحاتی را به بنیانیم اختصاص دادند و حتی دبیر صفحات اندیشه-حمیدرضا [فریدون] ایک-هم مقاله‌ای هرچند کوتاه در این باره نوشت. . . . با این اوصاف، چگونه می‌توانند پیرمردان قلندر پیرامه‌پوش، نسبت به این موضوع بی‌اعتنا باشند و درباره این مهم سکوت کنند و در عوض به مسائل غیر ضروری و احیاناً سیاسی بپردازند.

آقای کپورچالی: موسیقی بنیانیم جهانی شده. این روزها همه بنیانیم گوش می‌دهند، شما چطور؟

آقای مودی: ولی من فریدون را به بنیانیم ترجیح می‌دهم. مخصوصاً آنجا که می‌گوید: «کوتَر عصا تو بنداز و پیر» همچه ذوق‌زده می‌شوم که دلم می‌خواهد عصایم را بیندازم و پیرم. آقای امیرشاهی: یعنی شما فکر می‌کنید منظور او از کوتَر سیاسی بپردازند.

آقای مودی: چرا که نه؟ مهم این است که موسیقی به دلت بشنید و با ترانه حس خوب و ارتباط درستی برقرار کنی. آن وقت می‌توانی خودت را در آن فضا قرار بدهی.

آقای امیرشاهی: پس اگر این طور است، آرش بی‌تو سردم است. . .

آقای روشن ضمیر: آرش خوشخو را می‌گوی؟ مگر او بخاری است که بدون او سرد می‌شود.

آقای امیرشاهی: بخاری کجا بود؟ او هیتَر است، شِوفاژ است، کرسی است. ضمناً من به آرش خوشخو چه کار دارم؟ آقای کپورچالی: آرش مارش را ول کن، بنیانیم را بچسب. پای سی‌دی بنیانیم به لس‌آنجلس برسد، همه را درو می‌کند. . .

آقای امیرشاهی: من شنیده‌ام که ترانه‌های بنیانیم یک قدری رنگ و بوی سیاسی هم دارد.

آقای مودی: سیاسی؟ من فکر می‌کردم به معنای بلند عارفانه در آنها منظوری است. علی‌الخصوص آنجا که می‌گوید چشمامو هم می‌ذارم، تو رو به بادم می‌آرمو. . .

آقای کپورچالی: هرکسی از ظن خودش یار بنیانیم می‌شود. هنر یعنی همین؛ بعضی‌ها فکر می‌کنند سیاسی است، بعضی‌ها می‌گویند عشقی است، بعضی‌ها می‌گویند که به بحث حقوق بشر یک اشاره‌ای کرده است و خلاصه اینکه ذوالوحوه است. . .

آقای روشن ضمیر: این بحث حقوق بشر کجاست؟

آقای کپورچالی: همانجا که می‌گوید «ما چارتا برادر همراه دو خواهر، هر می‌دوشم می‌گردیم. . . . منطورش اتحاد و همبستگی ملل مختلف و وفاداری‌شان به مام زمین است. آقای امیرشاهی: خواب بودید خیر باشد. شما اصلاً چیزی تا حالا از بنیانیم گوش کرده‌اید؟

آقای کپورچالی: «بله، خیلی هم زیاد. «آدم فروش»، «گیتار رو با خودت بَر»، «مشکی رنگ شمشه» و. . .

آقای مودی: با این ذهن موسیقایی که داری چرنا می‌روی ارشاد، بشوی مدیر مرکز موسیقی؟

آقای کپورچالی: برای اینکه از من دعوت نمی‌کنند وگرنه موسیقی کشور را یک شبه متحول می‌کردم.

آقای روشن ضمیر: متحول چه می‌کردی؟ تو اصلاً می‌دانی بنیانیم کیست؟

آقای کپورچالی: ببینمش می‌شناسمش. عکسش را توی شرق دیدم. چقدر هم خوش‌تیپ است. خدا به پلر و مادرش ببخشندش. . .

آقای مودی: باز صد رحمت به من که افلا دو تا ترانه از امیرشاهی: ظاهراً کپورچالی فقط از روی عکس طرفدار شده است. . .

آقای کپورچالی: حالا به من گیر داده‌ای؟ من دیدم حالا که همه دارند بنیانیم بنیانیم می‌گویند من از قافله عقب‌نمانم.

ضمناً این چیز را هم بلند که می‌گوید «هیشکی نمی‌تونه مثل تو بیاره / ندازه یانمی‌تونه بیاره. . . . مفهوش هم کاملاً سیاسی است.

آقای روشن ضمیر: برای که خوانده؟

آقای کپورچالی: این را نمی‌توانم بگویم. . .

آقای مودی: البته یکی هم خوانده که زیانش می‌گیرد و تنه‌پته می‌کند. من جای فدراسیون فوتبال بودم همین‌ا

می‌گذاشتم موسیقی جام جهانی. الحق از چیزی که تاجیک خوانده بهتر درآمده. تازه یک حسن هم دارد اینکه هیچ‌کس

نمی‌فهمد چه می‌گوید.

آقای کپورچالی: خیلی شرمندم. خیلی از اساتید بزرگوار عذر می‌خواهم اما مگر ترانه تاجیک معلوم بود چه می‌گوید.

من اویش فکر کردم گوی‌نیه‌هایی از فاروسی نیک و بد نیچه را داده‌اند رویش آهنگ گذاشته‌اند. . .

آقای امیرشاهی: پیشنهاد مودی بد هم نیست. لااقل در سابقه با آنگولای‌ها بهتر از این چیزی گیر نمی‌آوردن.

mirfattah@yahoo.com

اخبار اندیشه

توضیح

دوشنبه هفته گذشته در صفحه افکار، بخشی از گفت‌وگوی سایت خبرگزاری میراث فرهنگی با محمد قائد درج شده بود. پس از تماس آقای قائد با گروه اندیشه روشن شد که قرار بوده است این مصاحبه به دلیل بروز برخی اشتباهات در تنظیم آن، از روی خط خبرگزاری برداشته شود که گویا این کار تا آن زمان انجام نشده بود. در صورت درج مجدد مصاحبه تصحیح‌شده آقای قائد، گروه اندیشه مجدداً این متن را منتشر خواهد کرد.

هماهنگی



جمال رحمتی



دلت می‌گیرد از این همه غربت

ناصر **فیض** : دربه‌در به دنبال کتاب و اثری که در مورد طنز باشد محل‌هایی که برای تبادل‌نظر و گفت‌وگوی صاحبان اندیشه در نظر می‌دهند و برای بعضی‌ها بسیار جالب‌تر از قفسیه کتاب است. اصولاً در مملکت ما، کتاب و کتابخوانی، یکی از غریب‌ترین موضوعات است. اما به جهت صحبت‌های جالب و دلنشینی که دراین مورد به‌ویژه در سال‌های اخیر عنوان می‌شود امیدوارانه‌تر در این مکان مقدس حاضر شده‌ام، همه‌چیز فراوان است و چشم‌نواز و چشمگیر. همه چیز با پسوند یا پیشوند کتاب تعریف می‌شود. حتی حضور تو به هر دلیل به کتاب ارتباط دارد! اما خود کتاب وقتی هست که بدانی بعضی‌ها داغده‌های دیگری نیز دارند؛ جدای از روزمرگی و جریان عادی زندگی. از معروف‌ترین ناشران دربارۀ طنز می‌روسم. یکی معتقد است که ای‌بابا این روزها کسی حوصله شنیدن جوک و اینها را ندارد و من با تعجب این جواب حکیمانه را ندیده‌ام می‌گیرم. یکی کتاب معرفی‌شده در دو سال گذشته را عنوان می‌کند. با خودم می‌گویم نکند طرف، چند سال است که در اسارت بوده و به تازگی آزاد شده است. یکی قصه‌های بهلول را نشانم



نمایشگاه گردی

تولد اورسن ولز

نابغه خودپرست لعنتی



امیر پوریا : آیا راپرتان پیش نیامده که هنرمندی را با خواندن یا دیدن آثارش، شیفته‌وار دوست بدارید و بعدتر، وقتی پس از سال‌ها احترام و تحسین خودشان را دادیدند یا با نزدیک شناختید، تصویری که از او در ذهن داشته‌اید، یک‌باره فرو بریزد و اگر خراب هم نشود، دست‌کم به کلی تغییر پیدا کند؟ اورسن ولز کارگردان و بازیگر آمریکایی مستبد و چیره‌دست سینما و تئاتر و رادیو به حتی منکراتش به در نبرخ و او شک ندارد، این عجیبی بود که تقریباً برای همه همین حس را ایجاد می‌کرد. هیچ‌کس با شناختن خود ولز، از گزند خودپسندی و تکبر و طنز نیشدار و آبروبرش در امان نمی‌ماند و اگر این آشنایی قرار بود به همکاری بدل شود، هر کس زمانی به سرنوشت لیلاند(با بازی جوزف کاتن) در ستایش‌شده‌ترین فیلم ولز و همه تاریخ سینما یعنی «همنشهری کین» دچار می‌شد. یک وقتی عمر مغز او از او و یک مخالفت کوچکش برمی‌آفتد و «خراج» می‌کشد؛ لااقل از جمع معتمدین خودش. آدم‌ها باید خیلی بزدلی می‌بودند یا درک عمیمی از نبوغ او می‌داشتند تا توان و تحلیلی مثل خاتم آدمی استنتون منشی صحنه آواره و بیچاره «دن کیوت» نشانم ولز از خود نشان دهند و به قیمت به هم ریختن زندگی شخصی‌شان، پای بی‌پانگم‌ها و ارد‌دادن‌های استاد وسواسی و کمال‌گرا بایستند. ولز آن قدر در دشمنی با هر کسی که مورد غضبش بود، مهارت داشت که حتی آدم سازگاری مثل پیتر سلرز را به قهر و لیج وامی‌داشت. در فیلم مهمال ولی پرستار «کازینو رویال» جان هیوستن، از آن صحنه مکالمه رودر روی ولز و سلرز سرب یک میز، جادجدا گرفته شده؛ چون سلرز می‌گفت تحمل دلیل ولز را «با آن اداهای اداهاش!» ندارد! منی که غیر از انفجار آبوهوا ابداعات خیره‌کننده روایی و تکنیکی در «همنشهری کین»، هم شیشه پچیدگی‌ها، هم



تولد

«توس» و یادداشت‌ها و مقاله‌های منتشر نشده خانلری

حامد یوسفی : نویسنده‌گانی هستند که هرچه از زمان مرگشان می‌گذرد از اهمیت‌شان کاسته می‌شود. پرویز نائل است مجسمه‌ای از یادداشت‌ها و مقاله‌های منتشر نشده نائل خانلری را نیست، هر چند در دهه پایانی عمر دیگر اهمیت سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ را نداشت. خانلری زمانی در دوران گذشته وزیر فرهنگ بود و نویسنده کتـاب‌های درسی. آن زمان روشنفـکـرانی گـرد او سـو دند و روشنفـکـرانی در موضع علیه او. هنوز به بخش‌هایی از نقد آل احمد بر فعالیت‌های او در زمره درخشان‌ترین نوشته‌های جدلی زبان فارسی است. اما در سال‌های پس از انقلاب، در آن دهه دوازده سالگی به سراییده «غراب» زندگی کرد؛ دیگر از کبیکه و دبید ادبی سابق کمتر خبری بود. با این حال اگر از موضوع امروز – اوایل دهه ۱۳۸۰ – به ماجرا نگاه کنیم، خانلری باز می‌تواند بخشی از اهمیت گذشته را بازیابد، چون



ادبیات